

حاصل قلم او بود. انشاءالله در سال جدید هم با شوخی یا بدون شوخی، نوشته‌های او را تحمل خواهیم کرد!

خالی دار تی تی بوده!

مجید شجاعی



بهار خاطرات گوناگونی را در من زنده می‌کند، اما یکی از خاطراتی که هر ساله در آخرین روزهای اسفند به سراغم می‌آید مربوط به سال‌های خیلی دور می‌شود.

آن موقع ما در روستای «کنف گوراب»

- از روستاهای شمالی شهرستان لاهیجان

- زندگی می‌کردیم. من و برادرانم با دیدن

اولین شکوفه‌های سفید درخت گوجسبز یک بیت از شعری را با شادی می‌خواندیم می‌دانستیم وقتی درخت گوجسبز به شکوفه بنشیند، وقت آمدن بهار، فصل دیدن اقوام دور، وقت عیدی گرفتن و ... رسیده است.

ما به زبان گیلکی به گوجسبز واژه‌های «آلوچه»، «هالی» و «خالی» می‌گوییم و به شکوفه‌های درخت گوجسبز هم «تی تی».

در لاهیجان و اکثر شهرهای گیلان وقتی کسی به صورت پنهانی اشتباهی

کرده باشد، می‌گویند فلانی مرغونه بوده! یعنی فلانی تخم‌مرغ گذاشته!

تمثیلی از خطای پنهانی آن شخص است که با این جمله برملا می‌شود.

آن بیت معروفی که در دوران کودکی می‌خواندیم این بود: خالی دار

تی تی بوده / هاجر مرغونه بوده! به فارسی می‌شود: درخت گوجسبز

شکوفه داد و هاجر هم تخم گذاشت! بدون این که بدانیم سال‌های سال

این بیت برای ما ترانه‌یی بود که با خواندنش به پیشواز بهار می‌رفتیم. بعدها

سعی کردم بدانم هاجر چه اشتباهی مرتکب شده بود و ارتباط بین خالی

دار تی تی و هاجر چیست، اما نیافتم. بدون این که هاجر را بشناسم برایم

با احترام همراه بود، چرا که با شکوفه، باران و درختان گوجسبز حشر و

نشری داشت، و گرنه کارش را با خالی دار تی تی همراه نمی‌ساختند

امروز هم بهار برایم همان حس و حال را دارد، دلم می‌خواهد در این

ابرسهر (تهران) به دنبال «تی تی» درختان گوجسبز بگردم و اگر در

پارکی جایی پیدایش کردم، همراه با کودکی‌ام همان تک بیت را به

یاد مظلومیت هاجر بخوانم!

«خالی دار تی تی بوده / هاجر مرغونه بوده»!

روسفیدیم

حامد مظفری

یک سال دیگر هم گذشت. برای توصیف احوال خود در این سال می‌توانیم از دو واژه‌ی روسفیدی یا روسیاهی بهره جوییم. روسفیدیم اگر نمودار نمو ما نسبت به زمان صعودی بوده و گذشته را در زیر



پای خود ببینیم و روسیاهییم اگر گذشته بر فراز ما باشد و نمودار رشد ما نزولی بوده باشد؛ البته درجا زدن و نه بالا و نه پایین رفتن نیز به خودی خود نزول تلقی می‌شود.

پس برای رشد و تعالی باید از گذشته، تجربیات کسب‌شده، فراز و فرودهای

طی‌شده، رفتارهای انجام‌شده و تصمیم‌های

گرفته‌شده نردبانی برای صعود بسازیم و همواره با نگرشی قله‌گرا

هدف‌های متعالی را پی بگیریم ...

بهار بهانه‌یی است برای نوسازی، نونگری و نورفتاری؛ از این دست

بهانه‌ها چندان نصیب آدمی نمی‌شود، پس بهتر است فرصت را غنیمت

شمرده و چنان عمل کنیم که در انتهای سال با قامتی افراشته شهید

و شرف شیرین‌کامی را حس کنیم. فکر می‌کنم با گفتار نیک، کردار

نیک و پندار نیک می‌توان به موفقیت همه‌جانبه در مسایل فردی،

کاری، اجتماعی و ارتباطی دست یافت؛ این سه عامل، سراسرترین

و ساده‌ترین طی طریقی است که ره به تعالی دارد. ناگفته نماند که به

تعداد انسان‌ها پلکان و نردبان صعود وجود دارد، آن کس موفق‌تر است

که نردبان خویش را یافته باشد. به امید بهروزی!

« نقد سینما: خوش‌قلم و خوش‌قلب است. اهل ذوق، زیبایی و

آرمانگرایی است. ترجمه‌ها و مطالبش خوب و حرفه‌یی است. مسئول

بخش سینمای جهان و یاریگر مجله است. او چند سال است که در

انتظار یک بله نشسته؛ انشاءالله در سال جدید بله‌اش را بشنود و در

زندگی هم مانند مطبوعات موفق و مغرور باشد. راستی دوستان می‌گویند

اگر آن چسب بینی‌اش را بکند شاید در دریافت بله موفق‌تر شود!

من فکر می‌کنم، پس هستم!

محمد رضا لطفی



زمانی که خواننده‌ی حرفه‌یی نشریات اعم

از تخصصی و غیر تخصصی بودم و هر هفته

و هر ماه نشریات مورد علاقه‌ام را می‌خریدم و

سطر سطر آن‌ها را می‌خواندم، منتظر شمارهی

نوروزی بودم تا بهاریه‌های نویسندگان مورد

علاقه‌ام را بخوانم و ببینم آن‌ها چه گفته‌اند.

خیلی مشتاق بودم بدانم کسانی که در طول

سال مطالب و مقالاتشان را می‌خوانم، در پایان

سال، بدون واسطه و بدون در نظر گرفتن فضای کاری، برای خوانندگان

چه چیزی می‌نویسند. بعدها که بزرگ‌تر شدم و خدانوند جهت آموزش

گناهان و پاک شدن روحم سرنوشت مرا در مسیر مطبوعات قرار داد،

همیشه عذاب‌آورترین کار برایم نوشتن بهاریه بود؛ چرا که تا به این منظور

دست به قلم می‌شدم، دچار سردرگمی عجیبی می‌گشتم که خب حالا راجع

به چه چیز بنویسم؟ از چه چیز سخن بگویم؟ الکی تعریف و تمجید نمایم

یا حقیقت را بازگو کنم؟ خصوصاً آن که بنده انسان معترض و به اصطلاح

امروزی‌ها آدم گیری هستم و کمتر پیش می‌آید که روحم آرام باشد و

بی‌تفاوت از کنار اتفاقات اطرافم گذر نمایم، اما به هر روی این چند سال

سپری شدند و من هم در پایان هر سال یادداشت و بهاریه‌یی را خوب یا

بد برای نشریاتی که در طول سال، در آن‌ها کار می‌کردم نوشتام تا این که نوبت به امسال رسید و لطف خداوند شامل گردید تا در نشریه‌ی وزین نقد سینما در کنار عده‌یی از دوستان و اساتید باشم و قلم بزنم.

در ابتدای امر و از همان زمان که جناب آقای آذین چند باری به حقیر تأکید کردند که برای شماره‌ی نوروز بهاریه‌ی بنویسم ماتم گرفتم و حتی از شما چه پنهان که یکی - دوبری هم تصمیم داشتم از نوشتن یادداشت بهاری شانه خالی کنم. آخر در شرایط عادی، نوشتن بهاریه در میان ترافیک و دود و ازدحام و اعصاب خرد مردم و گرانی‌های کمرشکن شب عید برآیم کار سخت و دشواری است و حال امسال که سخت اندر سخت است چرا که سال ۸۶ برای من بدترین سال زندگی‌ام بوده و در طول ۲۷ - ۲۶ سال عمری که از خدا گرفتام سالی را به یاد ندارم که برآیم تا این حد بد و پر از خاطرات منفی و تاریک باشد و اکنون بنده در چنین شرایطی موظفم از بهار و تولد دوباره‌ی طبیعت سخن بگویم. هر چند که در این سال چند اتفاق خوب هم - مانند چاپ اولین کتاب رمانم پس از یک سال دوندگی و آشنایی با عزیزان و نازنینانی در نقد سینما - در زندگی‌ام رخ داده است، اما تلاطم‌های زندگی‌ام در این ۳۶۵ روز آن قدر زیاد و بد بوده‌اند که چیزهای خوب زیاد به چشم نمی‌آیند؛ البته شاید هم من آدم ناشکر و منفی‌بینی هستم.

به هر روی با افکاری پراکنده دست به قلم شدم و در ابتدا تصمیم گرفتم از نحوه‌ی پیوستن خودم به ماهنامه‌ی نقد سینما یکی - دو خاطره نقل کنم و حتی چند سطر هم نوشتم، اما یادداشت مذکور چنگی به دل نمی‌زد و خیلی تکراری بود؛ با خودم گفتم اصلاً چه لزومی دارد که ما هم تکرار مکررات کنیم؟ پس یادداشت را پاره کردم و به زباله‌ان تاریخ انلاختم تا این که امروز به مسئله‌ی برخوردیم خیلی جالب بود و دیدم بهترین سوره برای یادداشت بهاری است، پس ذوق‌زده دست به قلم شدم و آن را برایتان نوشتم.

در میان اهالی سینما تهیه‌کننده‌ی نسبتاً نام‌آشنایی وجود دارد که حقیر افتخار دوستی با ایشان را دارم، او همیشه در تمام محافل رسمی و حتی نیمه‌رسمی بیان می‌کند که باید به جوانان بها داده و آن‌ها را کشف نمود و این حرف تقریباً به شعار او تبدیل شده است؛ اما امروز از زبان یک منبع موثق شنیدم که وی در باطن بعثت نسبت به نسل جدید و جوانان بدبین بوده و معتقد است که آن‌ها آدم‌های معترض و ناشکر و منفی‌بینی هستند. بعد که با خود فکر کردم دیدم این مشکل و معضل فقط مربوط به این تهیه‌کننده و یا حتی سینما نیست بلکه گستردگی آن در کل سطح جامعه مشهود و ملموس است. آری! بعضی مدیران و وزیران و کیلان شمار می‌دهند که باید به جوانان بها داده شود و باید آن‌ها را جدی گرفت اما همین که جوانان لب به اعتراض و گله باز می‌کنند، آن‌ها را متهم به اعتراض و عصیان و راحت‌طلبی و غرغر و بودن می‌کنند و انگار که ما حق حرف زدن و اظهار نظر کردن نداریم. پس آن شعارها چه می‌شود؟ اصلاً شاید حق با دیگران باشد و اشکال از ما جوانان است، شاید ما بیخودی مسایل و مشکلاتمان را بزرگ می‌کنیم و بی‌جهت اعصاب خود و اطرافیانمان را دچار خدشه می‌کنیم.

راستش را بخواهید یک ساعتی پیرامون این موضوع با خودم کلنجار رفتم و در نهایت متوجه شدم که در میان تمام اتفاقات بد زندگی چیزهایی هم وجود دارند که ما - و حداقل خود من - به آن‌ها توجه نمی‌کنیم و به جای شکر خداوند، بی‌تفاوت از کنار آن‌ها عبور

می‌کنیم. اجازه بدهید چند نمونه را مثال بزنم:

خدا را باید شکر کنم که خرید هدایای سال نو جیبم را خالی کرده است؛ این یعنی عزیزانی دارم که می‌توانم برایشان هدیه بخرم.

خدا را باید شکر کنم که گاهی اوقات بیمار می‌شوم؛ این یعنی به یاد بیایم که اغلب اوقات سالم هستم.

خدا را شکر که هر روز با صدای آهن و تیرآهن خانه‌ی در دست ساخت مقابل منزلمان بیچار می‌شوم؛ این یعنی من هنوز زنده‌ام.

خدا را شکر که سر و صدای بوق و ترافیک را می‌شنوم؛ این یعنی من توانایی شنیدن دارم.

خدا را شکر که در جایی دور جای پارک پیدا می‌کنم؛ این یعنی هم توان راه رفتن دارم و هم اتومبیلی برای سوار شدن.

خدا را شکر که بعضی اوقات در پایان روز از خستگی از پا می‌افتم؛ این یعنی توان سخت کار کردن را دارم.

آری! با ذکر این جملات به این حرف بزرگ بی می‌روم که انسان یا هر عینکی که به دنیا نگاه کند، دنیا به همان شکل خواهد بود؛ پس بهتر است در سال جدید تمام تاریکی‌ها و سیاهی‌ها را از خود دور کنیم و با نگاهی جدید زندگی را دریابیم.

در پایان این یادداشت می‌خواهم از سه نازنین یعنی جناب آقای دکتر بنیاتیان رییس حوزه‌ی هنری، جناب آقای حاجی‌مشهدی سردبیر محترم نشریه‌ی نقد سینمای سوره و جناب آقای حاجی‌مشهدی سربلند مدیر مسئول نشریه‌ی نقد سینما تشکری جانانه بنمایم چرا که با وسعت فکری مثال‌زدنی و ستودنی، از برگزاری مستمر سلسله‌میزگردهای تخصصی حمایت کردند و اجازه دادند تمام مسایل بدون کوچک‌ترین سانسوری مطرح گردد و حتی گاه موضعی که مخالف نظر و سلیقه‌ی حوزه‌ی هنری بود و از سوی مهمانی عنوان می‌شد به چاپ برسد اعتراف می‌کنم که در طول این سال‌ها در هیچ نشریه و سازمانی با چنین انسان‌های بزرگی برخورد نکرده بودم و به راستی جای تشکر و قدردانی دارد.

در آخر هم می‌خواهم یک تشکر ویژه و اساسی از استاد جبار آذین داشته باشم که اولاً در عالم مطبوعات هر چه دارم از ایشان دارم و امیدوارم شاگرد لایقی باشم و ثانیاً مانند یک برادر بزرگ‌تر چه در کار و چه در زندگی راهنما و سنگ صبورم بوده است.

از صمیم قلب برای تک‌تک شما عزیزان آرزو می‌کنم که در سال جدید به کوری چشم کلاغ‌های سیاه، زیباترین رنگین‌کمان‌های زندگی بر آفتاب وجودتان گسترده‌اندازد و سالی سرشار از موفقیت و سلامتی داشته باشید. در پناه حق، یا علی مدد

• نقد سینما: جوانی خوش‌رو، پرجنب و جوش و خوش‌آتیه است. دوست دارد در سینما شاخص شود و تحولی بیافریند. امیدواریم لطف خدا شامل حالش شود و هر چه زودتر برایش آستین بالا بزنند تا معنای زندگی را بیش‌تر بفهمد و دل به آرزوهای واهی برای سینما نبندد! انشاءالله ...

دلتنگی‌های خودکار من!

محمد ظاهری

بعضی‌ها اعتقاد دارند که بهاریه و نوشتن از هوای بهاری و ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی و گل می‌روید ز باغ گل می‌روید ...